

نمایشگاه آثار «علی اکبر صفائیان»

در خانه آفتاب

گشت و گذار در قلمرو «فانتاستیک»

رنگ ها وانمود های تابع عمل آتش یا اسید ها ، قالب هایی بیهوشانه و حرکتی مجرد که بنحوی خود آنگیخته ، از نیروی عظیم تزیینی ، مایه می گیرند ، پدید می آورد و این احساس قوی به انسان دست می دهد که سبزه ها ، گیاهان آبی ، ساقه ها ، گیاهان خزنده ای که از بازوان می چرخند ، ساق ها ، دست ها و باهای آدم های «صفائیان» بر اثر یکی از تصادف های شیمیائی ، زاده شده اند ، اما در این جا ، دیگر ، نرمی و لطافت ، از ریزش مواد خام بروی سطح ، و در نتیجه از تصادفی هدایت شده ، ناشی نمی شود بلکه نتیجه مستقیم از استعداد دستی نقاش است و به تحقیق ، همین است که ما بیش از همه ، آن را می ستائیم . در همه قلمرو های هنر ، این زمان است که آثار و مولفان آثار را داوری می کنند . و «صفائیان» ، تنها در سال ترمین دارد . این تخریب ، نه بخاطر کاستن قدر اوست . اصلا چنین نیست . او در قیاس با سن جوان هنری اش ، بختی بسیار دارد . او با کشف خویش و با از اساختن کامل خرد ، از راههای کوییده خارج خواهد شد . این سند ، برای همه دنیا ، معتبر است . و «صفائیان» ، انقدر با استعداد هست که به آن دست یابد .

است . رنگ مایه هم ، روشی اقتصادی و بسیار صرفه جویانه که خست و امساک را به یاد می آورد ، به کار خرده شده است . اما این احساس را سخاوت در قطع ها ، تکذیب می کند . این نقاش ، این خود اموخته (اوتودیداکت) با قلممو ، نرم تر می کشد تا با قلم ، طره های سایه و ظلمت او که با «گواش» شفاف یا آب و رنگ برجستگی یافته است ، زاویه دارتر ، سخت تر و «نشاسته ای» تر از نقاشی های پوست . نیز در طرحهایش ، به نظر می آید که به محرک های کمتر ، «غیر عقلی» و کمتر واقعی ، علاقه دارد . نقاشی های «صفائیان» ، به بکار رنگی ، رومی آورد . رنگ ها ، خود دارند . آنها در سلسله طبیعی «پن» ها ، خاکستری ها ، سبزه ها و آبی های تیره که چون پوست نازک «ورنی» های محافظ ، بکار رفته اند ، در پرده «مینور» زرمه سر می دهند . بحث ، منحصر بر سبزه نقاشی دارای مدت نیست . این ، تنها ، وسیله بیان نقاش است ، نقاشی که بیشتر متوجه تصویر آگاهانه است تا فتح و چسبان انسان امروز و هر آنچه ، عصر ما را خصوصیت می بخشد .

نمایشگاه آثار «علی اکبر صفائیان» در «خانه آفتاب» در ۱۳۴۹ خجاییان روز ولادت - در عرصه نمایش نامی تصویری فصلی تهران ، چون یک غافلگری است که بر ما روی می آورد . این نقاش جوان که تا اندازه ای تا شناخته است ، با چنان یقین و اطمینانی بر صحنه گالری ها پیاده شده است که بهر صورت ، غافلگیر می کند . براساسی ، از کجا آورده است این استعداد رسیده و این گرایش به اصلیت را که به اسانی می توان پیش بینی کرد در سالهای آینده ، تثبیت خواهد شد ؟ جای انکار نیست که شخصیتی «خرد راه یافته» ، از این دست ، دین یازود در قلمرو «فانتاستیک» نامی خواهد شد . و «فانتاستیک» در این ایام ، با پرور است ، تا بدو آنجا که چاکانه ، از رهگذار خیم ها ، تنبها ، منجادی تخصصی ، نشریات کودکان ، وارد زندگی ما می شود و نگاه ، به طریقی پوشیده یا آشکار ، ابتدال روزمره زا به تازمانه می بندد . باز به یاد نمایشگاه موثر گرور سازان مکتب وینی «رئالیزم فانتاستیک» که حدود یک سال پیش در گالری «نگار» بر پا شد ، می افیم . این هنر ، به «سوررئالیزم» وابستگی ندارد . بلکه پیوسته به شعر سره است و نخستین خصوصیت آن ، والایی و کمال تکنیک ، و تفوق صنعت است . «سوررئالیزم» ها ، با وجود مرگ «اندره برتون» در ۱۹۶۶ همچنان به چناری ساختن نهر های مرکب ادامه می دهند . «برتون» در وجود بیروان خویش و مکاتب آنان ، بعنوان پیش برنده جنبشی متشکل ، زندگی میکند . «سوررئالیزم» ، هیچ ارزشی نمادی (سمبولیک) به شبی نمی دهد . و هیچ نیروی آن نیست که اندیشه ای یا صورتی ذهنی را تجسد و مادیت بخشد . شبی در «سوررئالیزم» ، بعنوان نقطه عزیمت پسورداعی بی پایان معانی که از آن ، «غیر معمول» یا «شگرف» ، زاده میشود ، بکار گرفته میشود . اما «فانتاستیک» ، در عرصه دیگری عمل می کند . بیشتر به «عجاز امین» نزدیک است تا به «شگرف» . «فانتاستیک» ، چنانکه گفتیم ، به شعر ، تعلق دارد . و این روایا ، یا به کاپوس ، و اگر در ایران بخواید ، به داستان پریان برای اشخاص بزرگ سبزی ، «فانتاستیک» ، قلمرو «غیبت» واقع است . موضوع گشت و گذار های «فانتاستیک» صفائیان ، بدن انسان مرده است . بسط بر مبنای اندیشه ای واحد ، بسط می یابد . کوشش این اندیشه آن است که بدن انسان را ، دست کم با افراط هایش ، به دنیای گیاهی پیوند دهد ، زیرا چهره ها دست نخورده باقی مانده اند ، خواه بخاطر آنکه نقاش ، هنوز بسط و امتداد آنها را به دنیای یاد شده ، پیش بینی نکرده است ، یا بخاطر آنکه نیروی روحی رادر سر جای داده است و بنایه این ، دنیای گیاهی را به آن ، مربوط ساخته است . هر طوری خواهد تصور کنید . اصل و اساس ، اینست که مجموع «سوررئالیزم» ، از نوعی شور و هذیان سرده ، بدون نا آرامی عصبی ، رنگ گرفته است .

محک گهای غیر عقلی

پرده های «صفائیان» ، بطور کلی ، خوب ترسیم شده است . بدن ها و عضله ها ، با خطوطی پرنگ خون ، مشخص شده